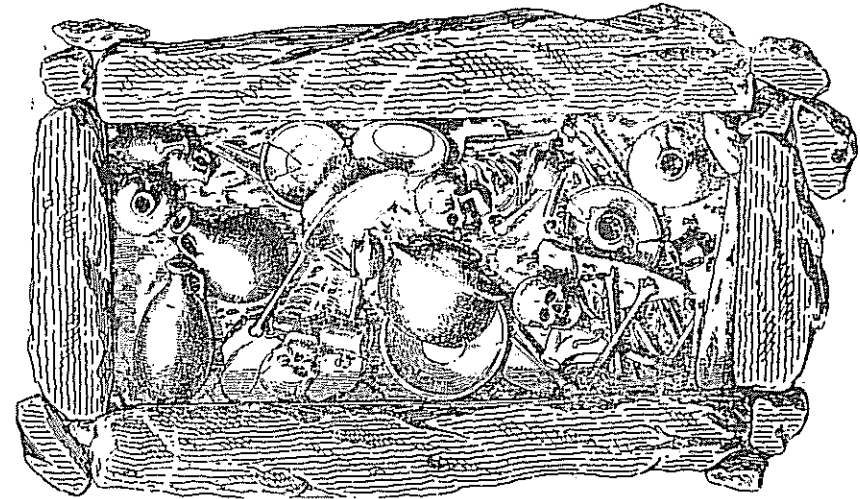


شکل ۱۴۵ - دلمن کراولادی

است از سنگفرش پهنی که تشکیل سرپوش باروپوش را میدهد و بتوسط دیوارهای واقعی از سنگهای خشک جفت و جور شده نگهداری می شود. بهنگام ساختمان آنها، این بناها پوشیده از يك توده خاک که خود محصور



شکل ۱۴۶ - مقبره جونو.

بيك حاشیة سنگی بوده است، میبوده اند. بخش اعظمی ازین کیه و پشته های خاک خراب شده و امکان دیدن ساختمانی را که میپوشانیده اند میدهند.

عهد دلمن های بزرگ در لنکران بوسیله دوره مقابری بهمان شکل منتهی خیلی کوچکتر جانشین میگردد. من محل های عمارت، وری، رازگور، تولو، اسپاهیز، میستان، و غیره و غیره را نام می برم که علیرغم مشکلات بیشماریکه با کارهای من مقابرت می داشت بخوبی شانس آنرا داشتم که بتوانم سیاحتی کنم.

سنگهای برافراشته طالش دارای همان خصائصی که بناهایی ازین نوع در اروپای غربی دارند نیستند؛ آنها توده هایی سنگ بی شکل و قواره ای اند که ایستاده قرار گرفته و با يك دایره از سنگهای خیلی کوچک محاصره شده اند. در تورول و میستائیل نمونه های متعددی را میتوان دید.

اما درباره توده کردن سنگها، این کار در تمام نقاط منطقه علی الخصوص در میستائیل وجود دارند. بعضی از آنها مربوط اند به رفتن و جازوب کردن مزارع بتوسط کشاورزان. اما مابقی با شکل منظم و طرز قرارگیری خود و با مجاورت خود با مقابر زیرزمینی جملگی خصائص بناهای باستانی (دلمن) را دارند.

بدبختانه در لحظاتی که حفاریهای من از نقطه نظر باستانشناسی بنتایج بسیار مهمی میرسید دولت روسیه مرا مجبور بمتوقف ساختن آنها نمود، انجمن باستانشناسی سن پترزبورغ، حسود بغنائم و ثروت کشور خود کارهای مرا متوقف نموده ترجیح داد، این گنجینه ها را بطالشی ها که آنها را برای فروش برنجهای سنگین وزن غارت می کنند، واگذارد تا اجازه دهد يك بیگانه آنها را کشف کند؛ زیرا بطوریکه من در طول مدت حفاریهایم فهمیدم، طالشی ازقبرها بیش باین طرف قبرها را برای فروش فلزاتی که از آنها بیرون می کشند، در اردبیل ضایع و ویران می کنند.

زراعت، صنعت و تجارت - همانند تمام نواحی ساحل دریای خزر، درینجا نیز طبیعت کشتها برحسب ارتفاع متغیر است. معینا ما در جلگه طالش پدیده ای را که در مازندران و گیلان وجود ندارد، می یابیم

بخش سفالی منطقه بدو ناحیه تقسیم می شود ، ناحیه برنج و ناحیه گندم .

در حالیکه ایالات ایرانی جز دارای زمینهای مرطوب و باتلاقی نیستند، طالش روس دارای يك منطقه میانه و واسطه بین مناطق برنجزارها و استپهای اندوهناک مغان می باشد . این ناحیه، مسطح و خشک ، حاصلخیزیش جز مدیون تنظیم و تنسیق آبهائی که از کوهستان فرود میانند و بارانهای بهاری نیست . این ناحیه در جنوب محدود به رود وائزاش است و در شمال در مراتع استپ محومی شود .

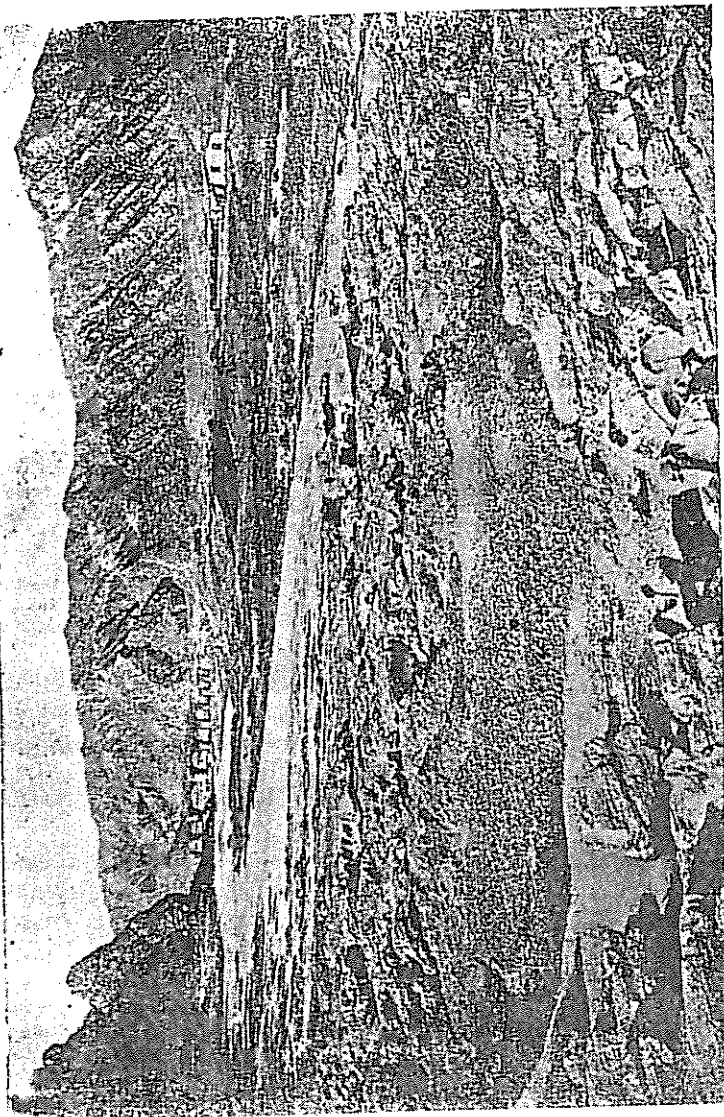
در جنوب رود وائزاش ، تا استاراچای ، جلگه طالش همان خصائص کیلان را ارائه میدهد ، با این اختلافی که با وجود این درختان پرتقال نمی توانند در اینجا زندگی نمایند .

کشتهای عمده عبارتند از : برنج در بخشهای بسیار مرطوب ، پنبه و غلات از در مناطقی خشک تر که در آن علوفه و بعضی انواع نیل نیز میکارند و بالاخره درختان توت که در تمام باغات می روید و کرمهای ابریشم را تغذیه می کنند، لیکن این شاخه از صنعت از پانزده سال پیش باینطرف کاملاً تنزل کرده است .

در جلگه واقع در شمال وائزاش ، برنج نمی روید و تمام منطقه از غلات ، گندم و جو پوشیده است . زمین درین ناحیه آنگونه از حاصلخیزی را دارد که تقریباً استراحت دادن آن بیهوده است و که هرگز بآن کود نمی دهند؛ اما در تابستان، بهنگام خشکی های شدید ، بعد از خرمن کاه و علفها را قبل از درو سوزانده و تقریباً مدت يك ماه مزرعه بمانند يك کوره آتش واقعی است .

منظره آتش سوزی علفها و کاهها ، یکی از عجیب ترین مناظری است که میتوان دید، بهنگامیکه دهات مملو از دانه های غلات اند، در موقعیکه کوههای گندم در اطراف خانهها برافراشته شده اند، جلگه شعله می کشد و تقریباً منظره ماتم و ویرانی کاملی را بوجود می آورد .

بدبختانه برای کشاورز، وسایل حمل و نقل بسیار مشکل است ، و در بنادر که



شماره ۳۳

خندآترین بلویران بر روی ارس

کشتی‌ها می‌توانند آنها را به (باکو، استراخان) بفرستند، کندمها جز ارزش کمی ندارند. در فوق‌گفتم که روسهای مهاجر نشین ول Völ بکار کشت مو پرداخته‌اند آنها شرابهائی بسیار رنگین والکل دار ولی فوق‌العاده مطبوع می‌سازند. در دره‌های کوچک مجاور جلگه بخشهای مسطح بتوسط برنجزارها اشغال‌اند، ولیکن در ارتفاع ۵۰۰ متری این کشتها پایان پذیرفته جای خود را به مزارع گندم، جو، ماش، باقلا، کرچک، و غیره که در کوهستانهای مرتفع بالای مراتع تابستانی فراوانند میدهند.

تا ارتفاع ۱۵۰۰ متری منطقه پوشیده از جنگل است، و این بخش از طالش اگر مطبوع‌ترین بخشها نباشد مسکون‌ترین آنهاست. در اینجا در تمام نقاطی که در آنجا برجستگی خاک و فراوانی آنها اجازه بوجود آوردن کشت را میدهد، دهستانها تشکیل یافته‌اند. یک بار که نقطه‌ای برای یک مؤسسه انتخاب شود، تمام مردم شروع بساختن منازل می‌نمایند. سپس بدنبال آن در قسمتهای کمتر جنگلی بر کندن درختان جنگلهای مرتفع و مزروع نمودن زمین آنها شروع می‌گردد.

آنها در زمستان درختان متوسط القامه را می‌برند، بخش اعظم از شاخه‌های بسیار بلند را قطع کرده و پوست آنها را تا ارتفاع یک متر می‌کنند. بهار که بیاید درختان را سرپا می‌گذارند و این درختان بر اثر فقدان شیره بسرعت می‌خشکند و میوه‌یروند. اگر کار بتوسط تعداد کثیری هیزم شکن و چوب‌بر هدایت گردد، نیرو برای برهنه ساختن زمینهای بسیار مهم کفایت و گر نه مردم ده چندسال برای اینکار صرف می‌کنند و وقتی که جنگل از بین رفت، طالشی‌ها در تمامی زمینی که میخواهند تحت کشت در آورند؛ بعد از خشکی بزرگ تابستان آتشی بر میافروزند. هر چه روی زمین است تبدیل بخواکستر می‌شود، کلیه درختانی که برجای مانده باشند، ایستاده می‌سوزند.

بمحص آنکه اولین باران فرود آید، آخرین شراره‌ها خاموش می‌گردند. شخم‌کن‌ها زمین را اشغال و تمام کنده‌های درختانی که مصرف نشده‌اند بر روی ریشه‌هایشان

باقی گذارده ، شاخه‌ها و چوب‌های نیمه مکلس را رویهم انباشته می‌نمایند و سال بعد ، بعد از دو ، از نو آنها روشن می‌شوند .

از همان موقع ریشه‌ها می‌پوسند و فقط ده یا پانزده سال بعد از برهنه کردن زمین از درختها زمینها کاملاً قابل کشت می‌گردند!

تأکید درباره غارت و چپاول حاصله ازین نحوه عمل بیهوده است ، جنگلهای مطلقاً قربانی می‌شوند ، زیرا آنها بر اثر فقدان وسایل حمل و نقل هیچگونه ارزشی ندارند ؛ در حالیکه در آذربایجان که از جنگلهای طالش جز چند کیلومتری فاصله ندارد ، چوب بیهای دیوانه‌واری فروش می‌رود. حتی در دره‌های مرتفع طالش روس در میستان ، هویری و غیره سکنه آرگولها Argoles را سوزانده و جنگلهای مطلقاً از بین می‌برند .

علاوه بر فروش محصولات طبیعی زمین (برنج ، گندم ، جو ، پنبه ، ابریشم) اگر ما کالاهائی که جز برای رفتن بروسیه از منطقه عبور نمی‌کنند استثنا کنیم ، تجارت طالش روس بسیار محدود است . شراب محلاً مصرف می‌شود و پشم‌هائی که قسمت عمده‌شان وارد امرصادرات می‌گردد ، در آنگونه شرایط حمل و نقل نامساعدی هستند که جز با اشکال بسیار نمی‌توانند علیه رقابتی که پشم‌های قفقاز می‌نمایند مبارزه کنند .

صنایع طالش جوایگویی احتیاجات ضعیف بومیان است ، این صنایع عبارتند از ساخت پارچه‌های کلفت پنبه‌ای و پشمی و قالی معمولاً از نوعی پست و صنایع کوچک که بازم بتوسط واردات روسی و ایرانی از اهمیتش کاسته می‌گردد .

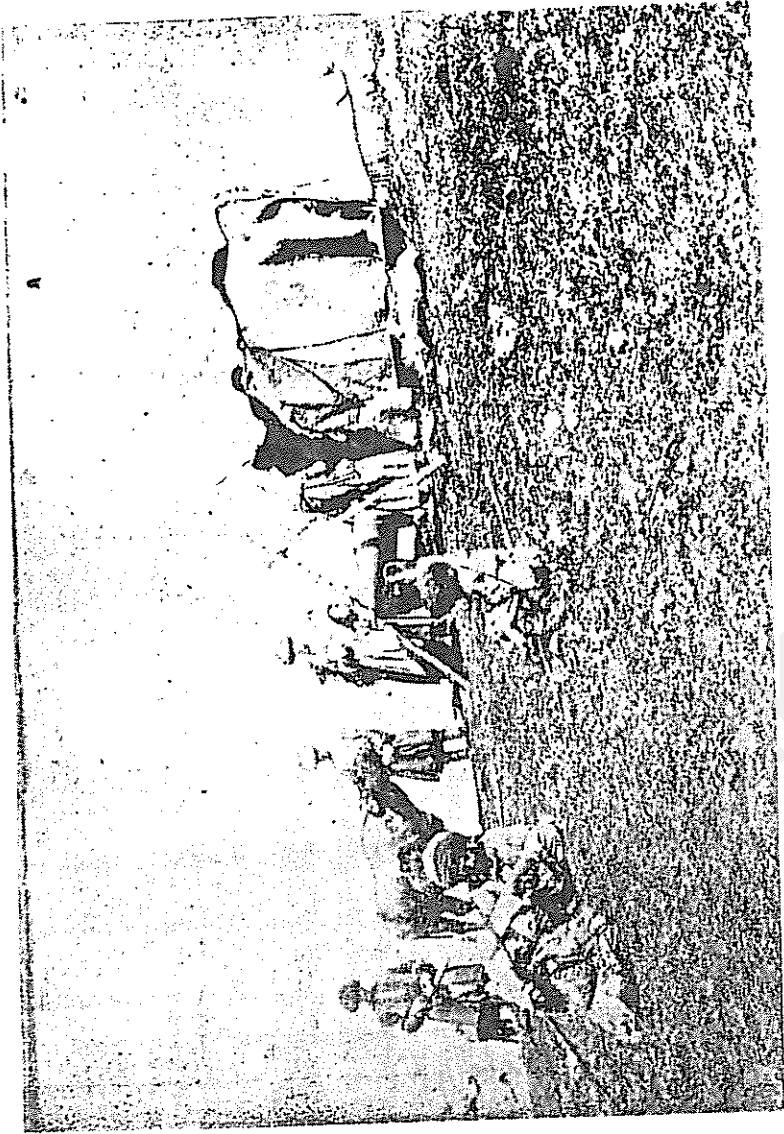
بعد از تصرف و فتح روسیه ، لنینگران بطور قطع بسیار توسعه یافته است ، اما کوهستانهایش هنوز از وسایل ارتباطی با حمل و نقل محرومند ، و بهره برداری از

(۱) - ده تنگوان (ده تنک) نزدیک کراولادی در ۱۸۸۰ تأسیس شده است .
بهنگام سیاحت من در ۱۸۹۰ برنجزارها تقریباً از کلیه تنه درختها پاک شده بود ، لیکن در زمینهای زیر کشت گندم ، کار بزحمت شروع شده بود .

تصویر ۳۴

ناتارهای کوچ نشین قفقازسبیر در اردوی تابستانه خود (عکس از یانکو کی Iankowki)

۳۲۸ م



جنگل‌هایش که محتملاً منبع ثروتی خواهد بود صعب و غیر قابل اجراء است. بنظر می‌رسد که آنها بمانند بخش اعظم جنگل‌های قفقازیه وقف بی‌هوده‌ترین تخریب‌ها می‌باشند. بخش لشکران با قرار گرفتن بین ایران و روسیه ناظر عبور مقدار معتدلی کالا از ایران به روسیه می‌باشد. راه عمده این عبور بدون گمرکی، اگر بتوانیم چنین بیان کنیم، از مرز مقسم‌المیاء عبور کرده بار دیل منتهی می‌گردد. حمل و نقل در اینجا بتوسط کاروانها، بر پشت اسبها یا قاطرها انجام گرفته و کوره راهها (مالروها) بسیار بداند. در شمال، جاده‌ای از دشت مغان گذشته به قرا دونی مشرف به ارس می‌پیوندد؛ این جاده حمل و نقل‌های بوسیله چهارچرخه‌ها را بین قرا داغ و طالش امکان میدهد. با وجودیکه این راه بسهولت قابل عبور است، کم آمد و رفت است؛ چنانکه بتوسط قزاق‌ها حفاظت شده خیلی کم امن و غالباً بنه‌های نظامی و عابرین مورد حمله قرار می‌گیرند.

لشکران، از طریق دریا بهمان اندازه با روسیه که با ایران در ارتباط دائم باخزر است، پهلو گرفتن، هر چند هم که ساحل مسطح باشد بسیار مشکل است، کشتی‌های نیجاری هفتگی روسیه در مقابل لشکران و آستارا توقف می‌کنند. بعلاوه این سرویس‌های منظم کشتی‌های شراعی متعدد و کشتی‌های تجاری نامنظم رابط ارتباط و مواصلات و رافع احتیاجات این ساحل‌اند^۱.



(۱) - پست دریای خزر بتوسط کشتی‌های تجاری کمپانی قفقاز و مر کورا انجام می‌شود. کشتی‌های پهن و عریض که بهمان اندازه بد ترتیب داده شده‌اند بد هم نگاهداری گردیده‌اند.

عبور می کند. باری مرتفعترین قله قرا داغ، نشان کوه^۱ (ارتفاع ۳۳۶۰ متر)، سیمره داغی^۲ (ارتفاع ۲۷۶۰ متر)، هشت هزار کوه (ارتفاع ۲۶۵۰)، و بسیاری دیگر خیای مجاور ارس اند. این کوهها محور حقیقی رشته جبال را تشکیل می نمایند. وقتی شخص از ایران داخل در قرا داغ میشود، در اولین نظر، از نامنظمی که در چینه شناسی این کوهها مشاهده می کند متعجب میگردد؛ زیرا شخص در ایران بدیدن بقایا و رد بسیار روشن و صریح پدیده های معرفت الارضی و سادگی کامل آنها عادت کرده است، در قرا داغ برعکس؛ دنباله های طبقات نامعین اند، روی مرفه هیچ جنبش و حرکتی ظاهر نیست؛ علت آنستکه، این کوهها در یک کانون آتشفشانی بسیار مهم واقع در شمال، در جنوب و در غرب قرا داغ قرار گرفته اند؛ قرا داغ به آراوات منتهی میگردد، دهانه های آتشفشانی قفقاز صغیر، سیلان، سهند در این حال تشکیل خطی فاصل (تره دو نیون)^۳ بین چین خوردگی های شمال ایران و چین خوردگیهای جنوب غرب و جنوب میدهند. به تبعیت و تحت تأثیر از عملیات متعدد و متنوع، کوه ازهریک از آنها علامتی دارد، در نتیجه بزرگترین بی نظمی و آشوب بوجود آمده است.

بی نظمی این رشتهها بهر طور که باشد، در باز یافتن انحنای کوهستان در مجموع آنها آسان است، تحذب و بر آمدگی بسمت جنوب آراوات را بکوههای طالش می پیوندند؛ دره ارس که گودی آن موازی با خط ارتفاعات است همین شکل و فرم را می نمایاند. بین دو آتشفشان بزرگ، قفقاز صغیر، آراوات و الاز (قر)، رسوبات تشکیل یک جلگه وسیع، جلگه ایروان داده اند، که بخاطر حاصلخیزیش معروفست و که سابقاً شهر ارتاکزاتا Artaxata در آنجا برپا بوده است. از این دره وسیع است که ارس برای دور گرفتن خاک ایران خارج می شود.

۶- دره ارس و قره داغی

جغرافیای طبیعی - من درین فصل جز از مناطقی که در ساحل راست ارس و دشت مغانند صحبت نخواهم کرد، و بازم تمام دره های مرتفعی را که بلحاظ منظره عمومی و شرائط اقلیمی شان جزء ایالت تبریز اند، برای توصیف آذربایجان وامی گذارم.

ارس بطوریکه بالاتر آنرا دیدیم، در گودال تنک و باریکی جریان داشته قفقاز صغیر را از فلات ایران جدا ساخته و در شمال در امتداد رشته بسیار نامنظم کوههایی که تحت نام قره داغی (کوههای سیاه) معروف اند و حاشیه شمالی گودال بزرگ دریایچه ادرمیه را تشکیل میدهند، پیش میرود.

از نقطه نظر سیاسی، قره داغ، جزء آذربایجان است، لیکن از نقطه نظر حیوان و نبات و آب و هوایش بیشتر ببخش جنوبی قفقاز صغیر، قره باغ یا باغ سیاه که ارتفاعاتش دریایچه معروف تحت نام گوک چای را محاصره می کنند، نزدیک می شود.

تنها اطلاق و انتخاب نام قره باغ و قره داغ که بخاطر رنگ تیره قله پوشیده از سبزه باین دو کوهستان داده اند، نشان میدهد که بومیان خود از اختلافی که بین تپه کوههای سبز و کوهستانهای خشک و سوزان آذربایجان متأثر شده اند.

توده کوهستانی شمالی، نام باغ سیاه را بخاطر حاصلخیزی زیادش گرفته و توده کوهستانی جنوبی فقط نام کوههای سیاه را دارد، بالاخره این یکی حادثه دیده تر است و دارای دره های پهن رسوبی که مانند همسایه اش بنام باغ بیازرد نیست. بیشتر رودهایی که بین ارس و استپ مغان از سمت راست به ارس می پیوندند، سرچشمه خود را از جنوب رشته قرا داغ گرفته و از کوهستان برای پیوستن بشط

۱- نشان کوه (کوهی که دیده میشود، کوهی که بعنوان نقطه نشانه بکار میرود).

۲- سیکزومه داغی یا سیل کزومه داغی.

۳- Trait d' union

(۱) - توقف هیات در دره ارس و قرا داغی از ۲۰ ژوئیه تا ۵ اوت اتفاق افتاده است.

(۲) - گوک چای بمعنی دریایچه آبی است.

بین خرابه‌های ارتاکزاتا (۹۷۰ متر ارتفاع) و پیوستگاه آن با کورا (ارتفاع ۱۲ متر)، ارس نشیبی ۷۸۸ متری را در یک درازای تقریباً ۵۰۰ کیلومتری دنبال می‌کند. این نشیب بشرح زیر تقسیم می‌گردد:

سقوط از مرز تا جلفا که تقریباً ۱۵۰ کیلومتر مسافت است، ۶۰ متر. سقوط از جلفا تا سوچیل (تا ابتدای دشت مغان)، که در حدود ۲۰۰ کیلومتر مسافت دارد ۵۴۰.

سقوط از سوچیل تا قلعه قویون^۱ که در حدود ۱۵۰ کیلومتر مسافت دارد ۱۸۷ متر.

از قلعه قویون تا دریا ارس متصل به کورا در مسافتی در حدود یکصد کیلومتر نشیبی ۳۸ متری دارد.

بنابراین حداعالی نشیب بین جلفا و سوچیل است. این نشیب ۰/۰۲۷ در هر متر می‌باشد، در حالیکه در قسمت علیا بین ارتاکزاتا و جلفا این نشیب ۰/۰۰۴ در هر متر، و در بخش سفلی تا دریا این نشیب جز ۰/۰۰۸۶۴ در هر متر نیست.

اولین شعبه مهم ارس در خاک ایران ما کوچای است که از کوه‌های کردستان سرزیر است، سپس قزل چای که از آذربایجان خارج می‌شود؛ زونوس چای، و اهری چای، که از نشان کوه و کم کوه فرو می‌ریزند؛ رودهای کوچک چندی در *الکانه گدوک* (Alkana-Ghedovk) تشکیل شده، کرسوئی و سلن چای که سرچشمه خود را از قراداغ می‌گیرد؛ بالاخره شعبه راست ارس؛ رودخانه ایست با آب نسبتاً قابل توجه که بخش مهمی از آذربایجان را مشروب می‌سازد.

از برکت گیاهان انبوهی که قراداغ را می‌پوشانند، رودها هرگز در تابستان خشک نمی‌شوند، لیکن در تابستان است که این رودها با بیشترین آب خود جریان

۱- قلعه گوسفند.

۲- رود ماکو (بعقیده مؤلف ریشه این کلمه از همان ماکوی بافندگی است. مترجم)

می‌نمایند. این رودها با جریان سیلابی وحشتناکی از کوه‌ها سرزیر شده در آبهای ارس که اینک خود لیمونی‌اند بهم خوردگی و آشوبی ایجاد کرده و بیشتر اوقات در تجاوز و پایمال کردن ساحل مشرف بدریای خزر در خارج قزل آغاج مشارکت می‌نمایند.

شیب‌های دامنه‌های شمالی قراداغ تند و خشن‌اند. مشاهده اختلاف سطح ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ متری در نقاطی که فقط چند صد متر از هم دورند نادر نیست، رشته‌جبال در مجموعه خود با قله‌ای که مرتفع‌ترین آنها ۳۵۰۰ متر است، بخط مستقیم ارس جز ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ متر فاصله ندارد. بسادگی مفهوم می‌گردد که در منطقه ای که در در آن دامنه‌ها اینقدر تند اند کوره راه‌ها بسختی قابل عبور اند و که قراداغ چهره وحشی خود را حفظ کرده است.

آب و هوا و حیوان - آب و هوای دره ارس از آب و هوای کوهستانهای مجاور بسیار متفاوت است. این دره که در میان دیوارهای بلند گود افتاده از هر باد مصون و بتوسط رودخانه کاملاً آبیاری می‌شود، در تابستان یخچالی است. در بهار این دره در زیر طغیانهای پر خیر و برکتی است که زمین را از لیموهای ضخیمی می‌پوشانند؛ لیکن به محض آنکه تابستان فرا رسد، به محض آنکه آبهای ارس جریان معمولی خود را از سر گرفتند منطقه تحت اختیار تب‌ها و مگس‌ها در آمده، گودالهای آب گندیده و راکد، بر نجرارها که همچنین اعظم مزارع را می‌پوشانند، سکنه‌مجبور بقرار از دهات خود گشته، با گله‌های خود بکوهستان می‌زنند. بدبختی از آن کسی است که در طول این فصل لعنتی خود را بخطر اندازد؛ درینصورت مبتلا به تب شده و فدیة توده انبوه مگسها خواهد گردید؛ اگر بسرعت دور نشود مواجه با خطر از کف دادن زندگی خود در آنجا خواهد گردید.

دهات بر روی آخرین شیب‌های کوهستانها، فراز تپه نشانه‌های رسوبی ساخته شده و از آخر ماه مه جملگی متروک می‌گردند؛ در ژوئن بومیان چندی برای برداشت

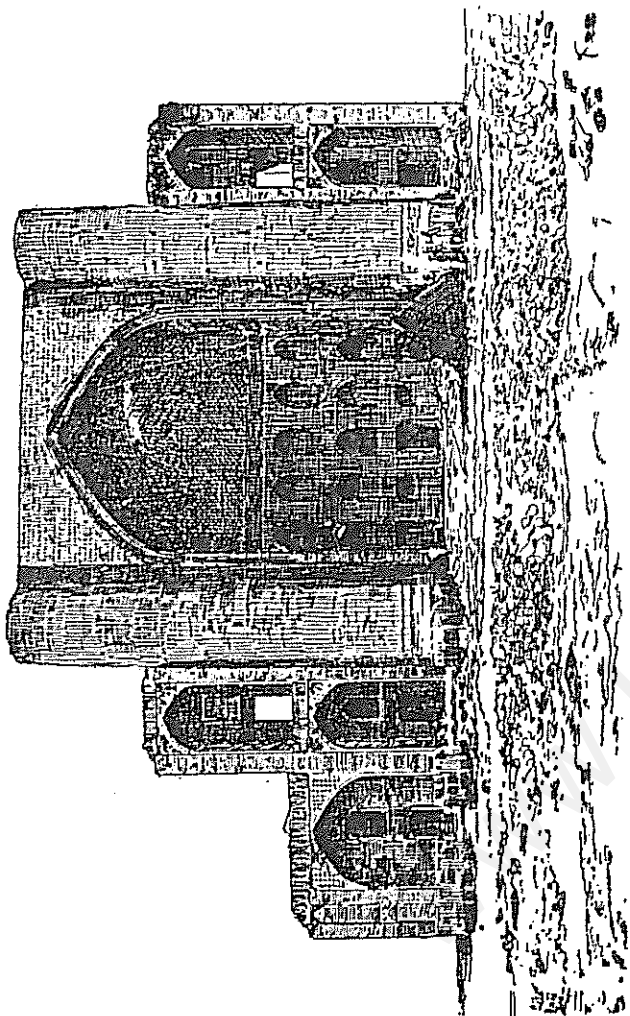
محصول میابند؛ سپس گندمها و برنجهای درو شده را در آنجا نهاده دوباره بشتاب دور می‌شوند، و جز برای پائیز بر نمی‌گردند.

در مدت فصل تابستان منظره دره ارس از عجیب‌ترین مناظر است. گرمایی وحشتناک در آنجا حکمرواست و پوشش گیاهی نیرومندی را در رطوبت برکه‌های کوچک آب رشد می‌دهد. برندگان بزرگ با آرامی در میان مزارع تا حوالی دهات خالی از سکنه، آنجا که کبکهای یکساله بچستجوی چند دانه جامانده، می‌آیند گردش می‌نمایند. تمام خانه‌ها گشاده‌اند، تل‌های گندم و ساقه‌های آنها رها شده‌اند، علفهای بلند در نهرها و روی بشت‌بامهای خانه‌ها روئیده و بهنگام عبور از کوره‌راهانی که در میان کوچه‌ها جای آنها گرفته‌اند، شخص دیگر نه با آدمها بلکه با روباهها، شغال‌هایی که میزبان این دهات مرده شده‌اند، برخورد می‌کند.

رگبارهای مهم، که درین منطقه اینقدر فراوانند بسرعت آثار انسانها را از بین می‌برند، و کوره‌راه‌هایی که در میان شاخ و برگها پیچ و خم می‌خورند جز عقد و نشان پاهای خرس و گراز را ندارند.

در میان این سکوت کشنده، این صحنه صحرایی خالی از وجود انسان و درعین حال زنده از آنرا سکنه زمستانی، مسافر، بی‌کوچکترین خطر و بدون کمترین دقت و ناراحتی خیال بهیل خود گشت میزند؛ او زندگی تازه‌ای را درین دنیای خالی از سکنه می‌بیند و تأثراتی فراوانی تشدنی احساس می‌نماید. منطقه اینقدر خرم و خندان، اینقدر زیبا، اینقدر حاصلخیز و درعین حال اینقدر خاموش است.

این بد وضعی در دره ارس تا آخر ماه سپتامبر ادامه می‌یابد؛ تنها سکنه آن قزاقهای مأمور حفاظت مرز از طرف دولت روسیه می‌باشند. ساحل ایران مطلقاً خالی از سکنه و صحراست. وانگهی این ساحل خیلی ناسالمتر از ساحل چپ دره است، درینجا منطقه پست‌تر و بهمین دلیل مرطوب‌تر است، درحالیکه در مرز روس



تصویر ۴۷

اهر - مقبره شیخ شهاب‌الدین

کوه‌تپه‌ها مقابل بجنوب قرار گرفته خشک و پوشیده از خس و خاشاک چندی می‌باشند. بهیچر دآنکه گرما پایان یابد شبانها از کوهستان فرود آمده و کله‌ها در اعلاهای بلند پراکنده می‌شوند؛ درینموقع هنگام شخم است، اینکار در ماه طول می‌کشد. درین هنگام دره کاملاً تغییر شکل یافته، بزرگترین فعالیت در آنجا حکم‌روائی می‌کند؛ در مدت زمانی که طی آن بعضی گل برنجزارها را بیل می‌زنند، و بعضی دیگر با گاو آهن زمین خود شیار میدهند، ظرف رودخانه‌ها تمیز گشته، خس و خاشاکها برکنده شده، صدها حلقه دود آبی کوچک که بنظر می‌آید از زمین برمیخیزند، در چشم‌انداز، دهانت را خاطر نشان می‌سازند، در همانحال، فریاد مضاعف سنگها بگوش می‌رسد.

پاییز در دره ارس بشدت زیباست و این فصل خیلی زیاد طول می‌کشد. اندک اندک قله از برف پوشیده شده، رفت و آمد و ارتباطات از گردنه‌های قراداغ قطع می‌شود، سپس درحوالی آغاز دسامبر، تمامی منطقه از یک پرده سفید پوشیده می‌گردد. زمستان در قسمت‌های عرض دره بسیار سخت و خشن، در بخش‌های باریک و کاملاً مصون از باد بسیار ملایم است. درختان گردو، گوجه، گلابی درینجا در کنارهم با درختان انجیر، انار و مو می‌رویند. ذرت درینجا به اندازه‌ای بلند می‌رسد، پنبه درینجا رشد و نمو کرده و حاصل فراوانی می‌دهد. برنج، جو، ارزن، گندم، از محصولات اصلی و عمده منطقه‌اند.

در همان حالیکه جلگه منظره خاصی را می‌نمایاند، کوهستان برعکس شبیه بکوهستان قفقاز صغیر است؛ دره‌های کوچک عمیق‌اند، قله پر شیب و تمامی منطقه پوشیده از جنگل است. بر روی دامنه‌های شمالی، بلوطها، نارونها، افراهای که ریشه‌های آنها در شکاف‌های صخره‌ها نفوذ می‌کنند وجود دارند. مسیل‌ها محتوی موهای وحشی و گردوهای بلند قدی‌اند؛ غالب آنها دارای زگیل (سالمه) های بزرگی اند که اگر حمل و نقل آنها ممکن بود، بسیار قیمتی می‌بودند. بسمت خط‌الراسهای

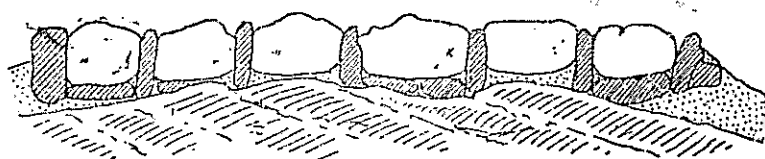
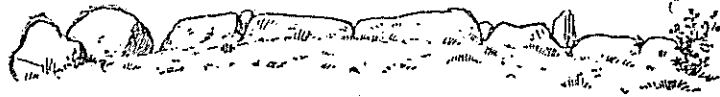
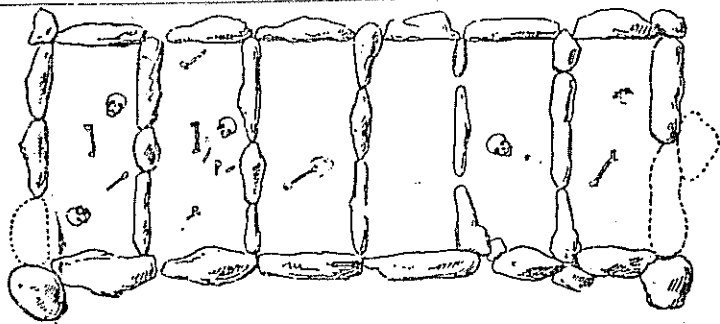
کوهها، جنگلهای خاتمه یافته بمراتع خرم و غنی جای میدهند، این مراتع تقریباً همیشه در ابرها لثاف شده اند. ده نشینان برای گذراندن تابستان باینجا میروند. دامنه ای که مقابل آذربایجان خشکیده شده است، حتی علف هم در آنجا نمی روید و تنها گیاهان خاردار کمیاب یکنواختی رنگ مایل بسرخ کوهها را برهم می زنند. مسافر بعد از عبور از مراتع وارد ایران می گردد، او در اینجا پی در پی و پشت سرهم این خشکی وحشتناک و تنفر انگیز، این اندوهناکی مطلق اطراف تهران، قزوین و اردبیل را باز می یابد.

از همان موقع مسافر باید با دره های کوچکی که پیش ازین در آنجا ساعات چندی را درهمد سبزه ها، زیر الاچیق های طبیعی موها و رازک ها راه رفته، آنجا که زیر سایه بانهای درخت های بزرگ توقف کرده، در پیش پای خود جو بیابانهای بلورین، چشمه سارهای خشک و تازه ابرا که بارها تأسفش را خواهد خورد، جاری دیده است، وداع گوید.

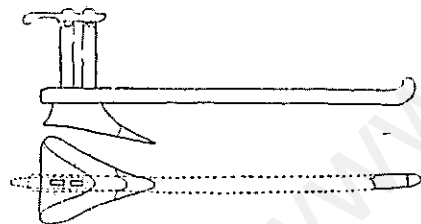
قراداغ در تمام آذربایجان بخاطر استراحتی که شخص با آمدن بآنجا و گذراندن چند هفته می نماید مشهور است؛ خرسها و گرازها در آنجا فراوانند، مرالها و غزال و آهو، بصورت گله ها بر روی کوهها می دوند. اما درباره پرندگان، آنها پر شمار و جملگی متعلق بانواع قفقاز صغیر و طالش اند. حیوان موزی بغیر از انواع مارهای کمیاب بسیار کم است.

محقق است که سابقاً، در دورانی بسیار بعید، تمامی آذربایجان بمانند قراداغ روزگارا، پوشیده از سبزه بوده است. همه جا آثار حاصلخیزی باستانی یافت می شود و بایستی از خود پرسید چگونه ممکن انسان شده که تمامی یک ناحیه را بدینگونه ویران ساخته از بهشتی جهنمی بسازد.

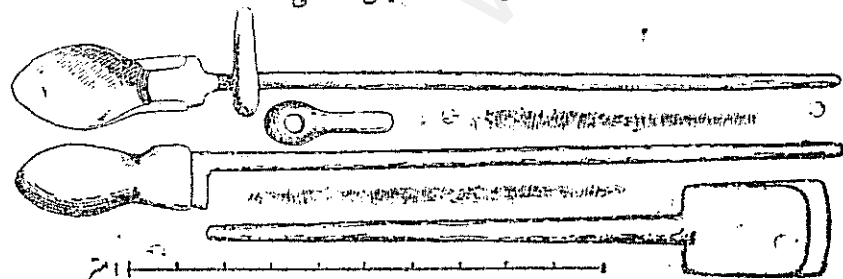
سنگ گناه - بخش اعظم از سکنه قراداغ و ارس مر کب از تر که است؛ من بهنگام طرح و تشریح وضع سکنه آذربایجان باین قبایل بازخواهم آمد و در اینجا بصحبت از



شکل ۱۴۷ - خانه های اجساد زرتشتیان



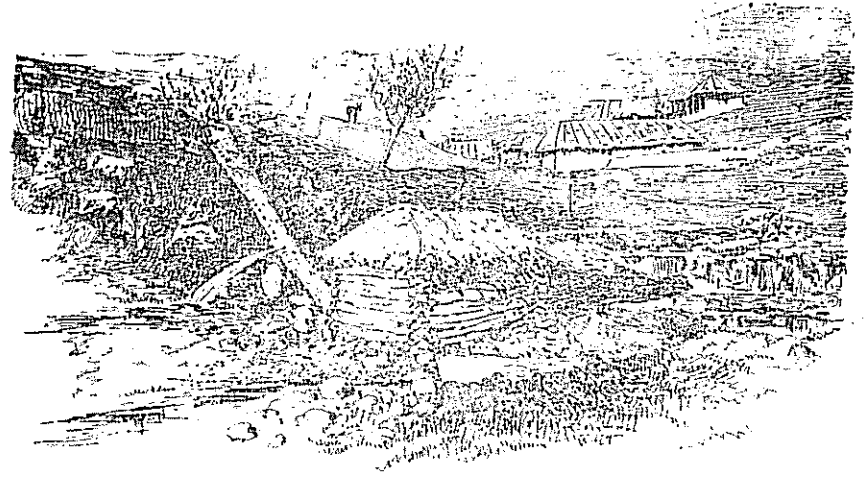
شکل ۱۴۸ - خیش طالشی



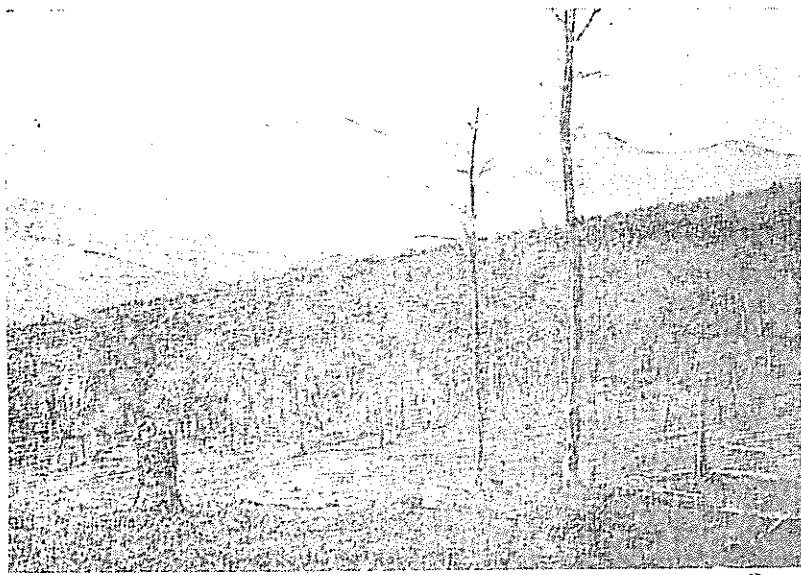
شکل ۱۴۹ - ابزار کشت در طالش

یابی‌ها یا قطاع‌الطریق‌هایی که تمام سال کوهستان را اشغال کرده، کاروان‌ها را می‌چاپند و بامر قاچاقی پرداخته و گاهی هم تا آباد و متمدن‌ترین مناطق فلات ایران هجوم می‌برند اکتفا می‌نمایم.

این قبائل، بدون يك اصل و ریشه نژادی مخصوص، مرکبند از مردمانی از همه نژادها، از همه مناطق قفقاز صغیر و از شمال ایران: در بین آنها تاتارهای روسی که از کشور خود بر اثر ارتکاب بیک جرم و جنایت یا يك دزدی فرار کرده‌اند، ترک‌های آذربایجانی، طالبانی‌ها، ایرانی‌هایی که بخاطر بعض جرائم سخت تعقیب‌اند دیده می‌شوند. آنها بصورت دسته‌هایی بهم ملحق شده، گاهی از قبایل کوچک صحراگردی که هنوز در مراتع زندگی می‌کنند بزرگ و عظیم شده و برای غارت و چپاول کاروان‌ها کمین می‌کنند. لشکرکشی‌های جنگی، گاهی در دره ارس و گاهی در دهات دامنه‌های جنوبی و یا در کوهستان‌های آنها انجام می‌گیرد. آنها بصورت دسته‌های متعدد کاملاً مساج فرود آمده، دهی را مورد تاخت و هجوم قرار داده، زنان را و حیوانات و کلیه دارائی سکنه را با خود می‌برند، سپس بعد از انجام حرکت خود ظرف چند ساعت حتی قبل از آنکه روز شود بارتفاعات بلند خود بازمی‌گردند.



شکل ۱۵۰ - آسیاب آبی در وری. (از روی عکس مؤلف)



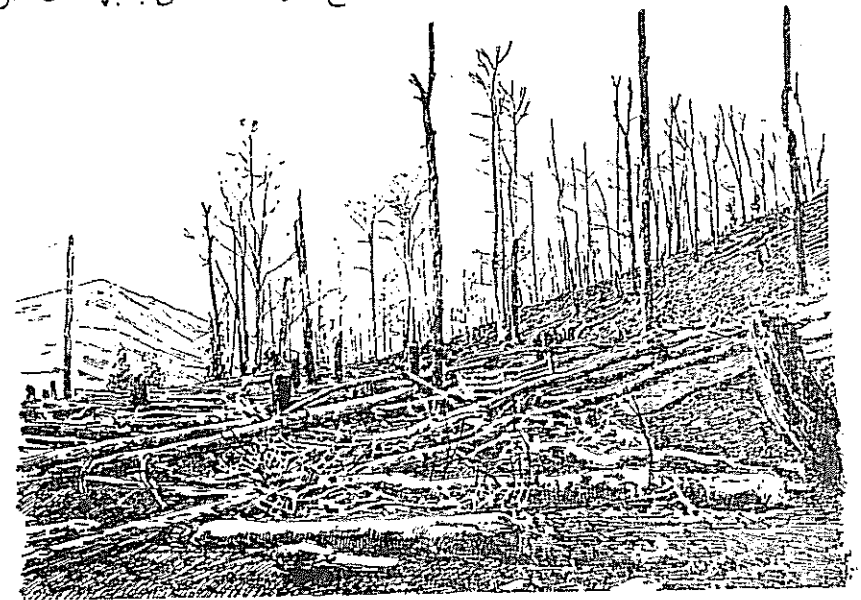
شکل ۱۵۱ - جنگلهای طالش. اسپاهیز، نزدیک جونو. (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۵۲ - برده. دربره ساختن زمینهای جنگل. (از روی عکس مؤلف)

این نوع هجوم و لشکر کشی ، از چند سال باین طرف کمتر از سابق شده است ، لیکن سابقاً آنها مداوم بودند . امروز از برکت قوانی که حاکم اسبق تبریز امیر نظام بوسیله آن راهزنان را تنبیه نمود ، باقی ها باید بشدیدترین وجهی خود را بیایند ؛ آنها جاسوسانی دارند که بلباس مالاها ، سیدها ، سر بازان و یا افسران ایرانی یا قزاقها در آمده ، بنهات فرود آمده اخبار را جمع آوری کرده ، همدستان خود را از خطرات و یا شانس های پر ریزی و توفیق خبردار می سازند .

هیچ چیز عجیب تر از مشاهده اردوگاه آنها و سرعتی که با آن تغییر محل میدهند نمی باشد : چادرهای آنها چهار گوش است ، یک میخ چوبی مرکزی و چهار میخ برای تثبیت زوایا دارند . اسبها کاملاً در کنار آنها چرا کرده بنحوی که در کمترین مدت و مهلت ، در همانجائی که مردها اهمیت حمله را تشخیص میدهند ، زنها چادرها را ، برچیده ، حیوانات محافظ درنده خانواده را جمع نموده ، جملگی با بچه های خود



شکل ۱۵۳ - برده . مزروع ساختن زمینهای جنگلها . (از روی عکس مؤلف)



شکل ۱۵۴ - ده برده و مزارع . (از روی عکس مؤلف)



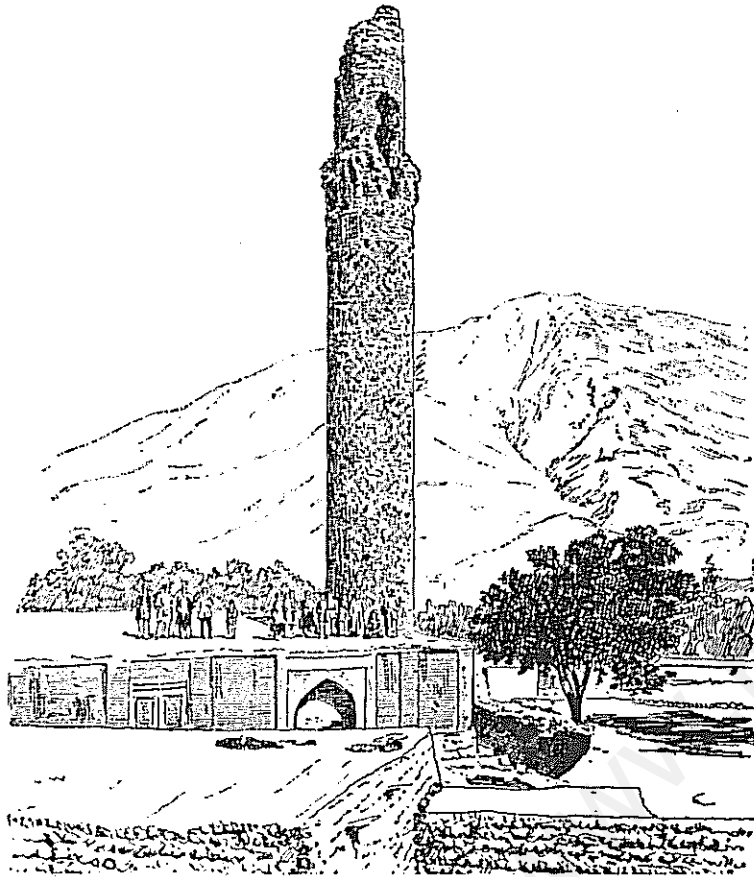
شکل ۱۵۵ - ده برده و مزارع . (از روی عکس مؤلف)

براسبها سوار می شوند و بسرعت دور می گردند؛ باین ترتیب برای جنگ آوردن کاری جز مخفی شدن مخفی شدن در پناهگاه ها و همراه بردن گله ها یا وا گذاشتن آنها. اگر حمله خیالی شدید باشد - باقی نمی ماند.

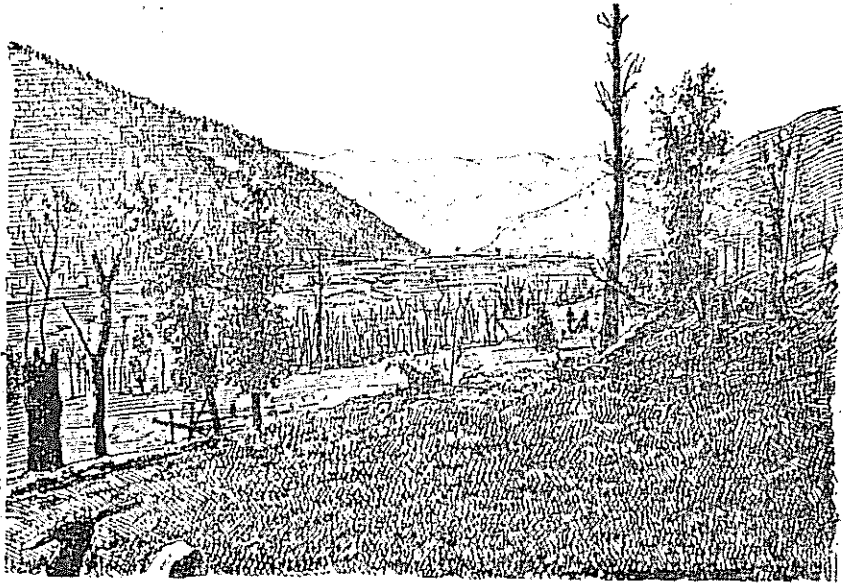
این زن ها که از نهب و غصب و راهزنی های شوهران خود زندگی می کنند، تقریباً جملگی دزدیده شده اند. آنها اندک اندک باین نوع جدید زندگی خود عادت کرده، بالاخره باندازه همان شوهران خود باین زندگی در تحرك و تجهيز مطلق، علاقه مند می شوند. علاوه برین قطاع الطرق های کوچ نشین، دهات قاچاقچی ها نیز وجود دارد، آنها نیز اکثراً مرکب از متواریان و فراریان اند. این دهات در دامنه شمالی بمانند آشیانه های عقاب بر روی صخره ها قرار گرفته اند که بآنها جز از طریق کوره راه های



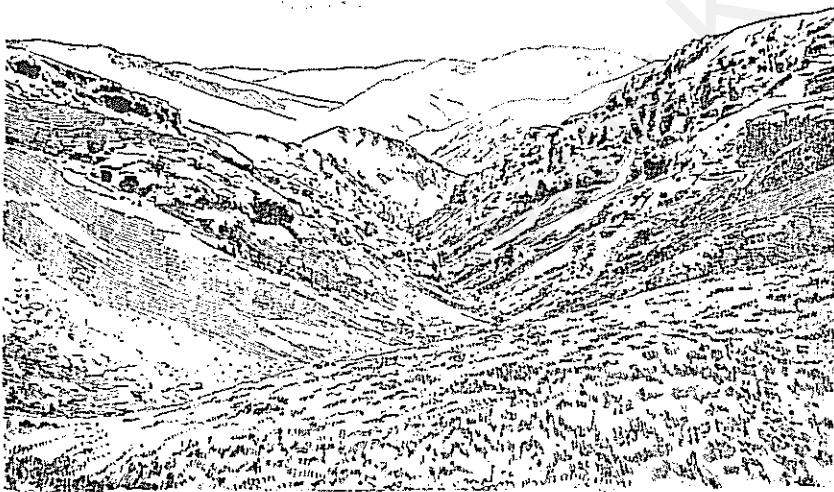
شکل ۱۵۶ - زنان بافنده کنار یک دستگاه بافت محلی. (از روی عکس مؤلف)



تصویر ۴۵ - مناره مسجد شاه عباس در سولیر (قراداغ) ص ۳۴۲



شکل ۱۵۷ - کوههای مرز ایران، منظره از ارتفاعات برده.



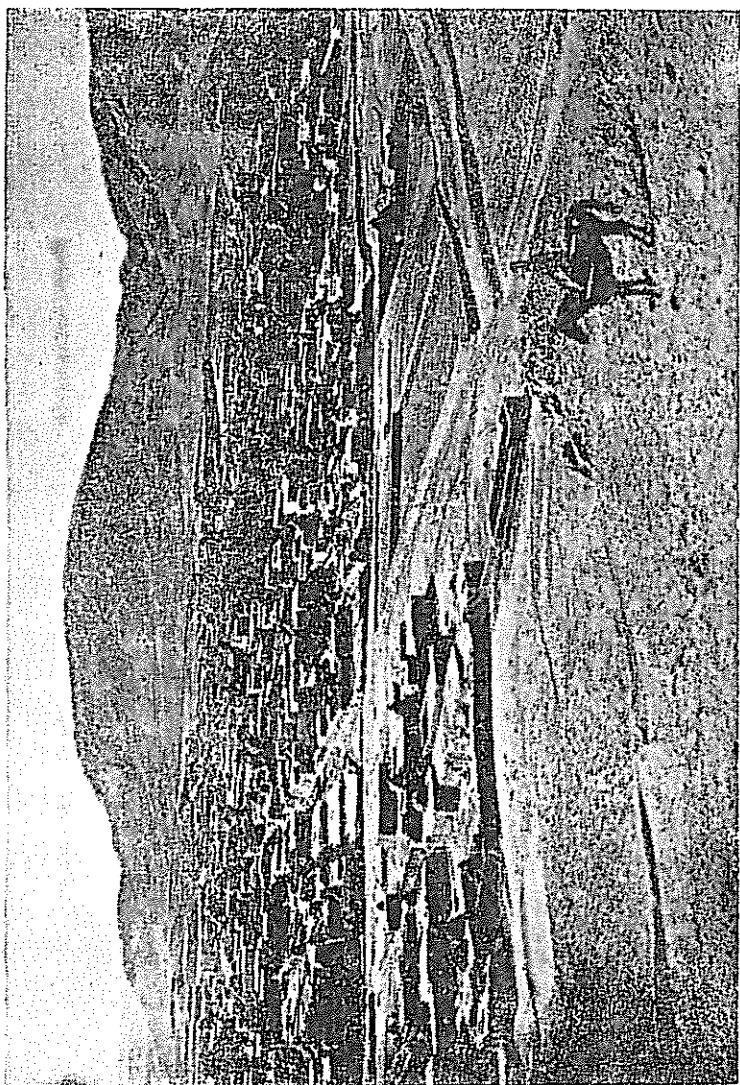
شکل ۱۵۸ - کوههای مرزی، ایران، از غرب میستان - (از روی عکس مؤلف)

بسیار صعب العبور ولی بسیار سهل الدفاع نمی توان رفت. این مردم در اطراف خود کشت متحصری، درست بقدر آذوغه آنها و حیواناتی که نگه میدارند می نمایند؛ اما هنر عمده آنها قاجاق است. ایشان بصورت دسته های بزرگ حرکت کرده کالاهای روسی را میاورند. آنها بتوسط گداهائی که فقط معروف خودشان است از ارس عبور مینمایند و اگر بتوانند از مراقبت قزاقها روسی فرار کنند معاملات پرسودی انجام میدهند. برعکس اگر دیده شوند پشت سرهم کشته می شوند، زیرا قزاقها در زدن آنها با تیرهای کارابین ها خطا نکرده و مضایقه ندارند. آنها حتی افتخار می کنند که يك جمع زیادی «قزل باش» را در یکسال زده و تیرهای خود را بمانند شکارچیان ما در مورد شکار خود نشان می کنند.

وقتی که قاجاقچیان برای آنکه بتوانند عقب نشینی کنند ملزم به پیشروی باشند، با قزاقها نبردی واقعی کرده، گاهی اوقات اتفاق می افتد که پلیس قسمت زیر را در دست دارد، بهنگامیکه ما دره ارس را می بینیم دو قزاق کشته شده بودند.

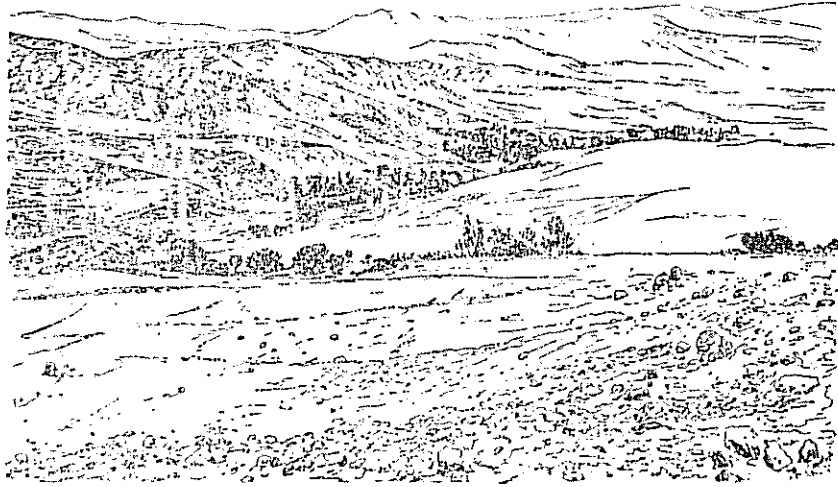
راههای مهم ارتباطی کمتر از کوره راهها مورد تاخت و تاز قاجاقچیان است، باوجود این نمونه چندی از چپاول کاروانها را در جاده جلفا به تبریز نقل می کنند. دامنه غربی قراداغ نه شهری دارد و نه آثار تاریخی، و بجز از نقاط خدا آفرین و چند قصر ویران، واقع در کوهستان، هیچ اثری از گذشته نگاههای مسافر را جلب نمی کند. سابقاً نیز بمانند روزگار ما، این مناطق بسیار وحشی بوده است؛ مشکلات کوهستانها آنها را از هر هجومی عصون داشته است همچنانکه آنها را از تمدن نیز محروم نموده است.

دیدیم که در طالش، گویلان، مازندران، کوهستانها از هزاران سال پیش باینتلف بتوسط مردم آریائی مسکون بوده اند. در قراداغ، برعکس، ما دیگر آثار و بقایای مردم ایرانی را نمی بینیم، فتوحات ترکها آنها را بسمت جنوب رانده است. اما بدبختانه تا امروز هیچ کاوش باستانشناسی درین کوهها انجام نگرفته است، اما



تصویر ۴۶

اهر - حاکم نشین قراداغ



شکل ۱۵۹ - دره میستانرو و ده هوبری



شکل ۱۶۰ - ده توخومدیل بردامنه جنوبی قراداغی

بانکا و بر پایه کارهای من در قفقاز صغیر و در لنگران، تردید ندارم که باور کنم که تحقیقاتی ارشاد شده و با متد اجازه بازیافتن آثار و بقایای کار تو لهن Karthweliennes که قبل از قبایل ایرانی درین کوهستانها بوده اند خواهد داد. بعلاوه من در اثر اختصاصی ام درباره عهد باستان ایران، باین مسائل مهم بازخواهم آمد.

نبوده‌اند، لیکن امروزه بعد از فتوحات روسیه در آغاز قرن، این ایالت کوچکتر و محدودتر شده است و در حدودی که طبیعت برای او ترسیم کرده است قرار دارد.

مرز سیاسی آذربایجان در شمال، ارس است لیکن در حقیقت این مرز در قتل قرار داغی متوقف می‌گردد؛ در مشرق کوه‌های طالش برای آن در حکم حصار و باروست؛ در مغرب رشته جبال بزرگ گرس که از آرات شروع شده در طول ارمنستان

نزدیک است زیرا درین سرزمین آتشکده‌ها متعدد « (یاقوت، ترجمه س، باریه دومی نارد C.B.De Meynarde فرهنگ تاریخی و جغرافیایی، ص ۱۵) .

توصیف داده شده بوسیله مستوفی بشرح زیر است: « ایالتی است که تبریز امروز حاکم نشین آنست؛ سابقاً هر اغه حاکم نشین بوده است. شهرهای عمده عبارتند از؛ خوی، سلماس اورمیه، اردبیل، مرند، وغیره. قسمتی ازین سرزمین مشتمل بر کوهپاست؛ در آنها قلاع بسیار دیده میشود، خاک حاصلخیز و میوه در آنجا بفروانی یافت می‌شود. من در هیچ کجا بیشتر از آنجا باغ و اینقدر چشمه و نهر ندیدم، بهین دلیل مسافر احتیاج ببردن مشک با خود ندارد، زیرا باصطلاح هر جا که رود آب زیر پایش جاریست؛ و این آب شیرین و خنک و گواراست. ساکنین آن زیبا، نسبتاً گندمگون و چهره آنها ظریف است؛ آنها بزبانی موسوم به الاذریه که فقط آنها می‌توانند بفهمند تکلم می‌کنند، اخلاق و آداب و عادات آنها دلپذیر و مطبوع لیکن آنها متمایل بحرص و آزند. « (س. باریه شوهی نارد. فرهنگ تاریخی و جغرافیایی ص ۱۵)

یک جغرافیدان معاصر صفویه شرح زیر را ازین سرزمین میدهد:

« آذربایجان به نه بخش تقسیم میشود و دارای بیست و هفت شهر است. آب و هوای این منطقه معمولاً سرد است، بجز چند محل که در آنجا اقلیم معتدل است، حدود آن عبارتند از: عراق عجم، مغان، گرجستان (گرجی)، ارمنستان، کردستان. طول آن از باکو تا خلخال ۹۶ فرسنگ، عرض آن از باج روان تا کوه سیاه ۵۵ فرسنگ است. حاکم نشین سابق آن مراغه بوده، و در روزگار ما تبریز است، لیکن از وقتیکه ترکها (رومیه) آنرا در ۹۹۳ هجری اشغال کردند، آنها در اینجا برج و باروی وسیعی برای مسکن پادگان و ساخلو مهمی ساختند، و سکنه تقریباً منحصراً مرکب از ترکها هستند، از ایرانیان جز تعداد کمی باقی نمانده‌اند که سحت‌ترین یوغ بندگی را بگردن دارند، اما درباره سکه قدیمی، آنها یا بهنگام غارت شهر و مردم آن قتل عام شده‌اند، یا بکشورهای روم با عراق باسارت رفته‌اند. در عهد سلاجقه و اتابک، مالیات ماخوذه ازین ایالت ۶۵۰۰۰ تومان (ارزش فعلی ۵۲۰۰۰۰۰ فرانک) بوده است. « (زینت‌المجالس، فصل ۹).

آذربایجان

جغرافیای طبیعی = آذربایجان بعنوان یک ایالت سیاسی تا قفقاز به کشیده میشده است. باکو جزء آن بوده، ایروان و قرا داغ جز بخشهایی از آن

۱- اقامت هیأت در آذربایجان از ۵ اوت تا ۹ سپتامبر ۱۸۸۹ بوده است.

۲- درباره آذربایجان مراجعه کنید به؛

جون بل John Bell، مسافرت‌هایی از سن پترزبورگ... جلد ۱

پ. تانکنی P.Tancaigne (۱۸۰۷-۱۸۰۸)، نامه‌هایی درباره ایران، جلد ۱

۱. دوپره A.Dupré (۱۸۰۷-۱۸۰۹)، مسافر بایران، جلد ۱

سر ج. م. کیمیر Sir.J.M.Kimeir (در حدود ۱۸۱۰)، یادداشت‌های جغرافیایی Geographie Mem.

ج. پ. موریه J.P.Morier (۱۸۰۹) اولین سفر، فصل ۱۵ و ۱۶ (۱۸۱۲)

سن مارتن St.Martin (۱۸۱۸)، یادداشت‌هایی درباره ارمنستان ۲ جلد

کلنل و. مونتایت W.Monteith (۱۸۲۶)، روزنامه R.G.S. جلد ۳ ص ۱

ژنرال، ف. ر. چسنی F.R.Chesny (۱۸۳۷-۱۸۳۵)، مسافرت اعزامی بازدید

فرات جلد ۲ فصل ۱۰

کلنل و. ک. استوارت W.K.Stewart (۱۸۳۵)، روزنامه اقامت در شمال ایران.

چ. تکزیه Ch.Texier (۱۳۳۹)، ارمنستان، ایران و بین‌النهرین.

م. ون تیلمان M.Von Theilman (۱۸۷۲)، مسافرت در قفقاز جلد ۲

دکتر ژ. راد G.Radde (۱۸۷۹-۸۰)

پترمنز هیت ایل Pétérman's Mithil (۱۸۸۱) ص ۴۷، ۵۴، ۱۶۷-۱۶۹، ۱۶۱-۲۷۰.

م. ارسول M.Orsolle (۱۸۸۲)، قفقاز و ایران.

مادام دیولافوا Mm.Dieulafoy (۱۸۸۱)، ایران. فصل ۲، ۵.

۲- آذربایجان یا بعض اوقات آذربایجان یا بعض اوقات آذربایجان (اتروپاتیوس مدیا Atropatios Media استرابون VI، ۱۳، آتروپاتین Atropatène).

« آذر بمعنی آتش، در زبان ادبا و دانشمندان، و بایگان، بمعنی نگاهبان و محافظ وحامی است؛ بنابراین این کلمه معنای نگاهبان آتش یا آتشکده دارد. این عقیده خیلی بحقیقت

ممتد بوده و بسمت جنوب فرود می آید، این منطقه از سمت ترکیه همانند مرزاست، در جنوب این رشته جبال با کوهستانهای مگری و گروس پایان میپذیرد.

من در اینجا نه از طالبش، نه از قرا داغ سخن نخواهم گفت، توصیفات قبلی مرا از اینکار معاف میدارند. بعلاوه من از کردستان مگری هم سخن نخواهم گفت، و آنرا مفصلاً در جلد دوم این (مطالعات Etudes¹) شرح خواهم داد، تنها مرزی را که من باید بررسی کنم، مرز غربی بین آرات و گردنه کله شین است.

آرات مرکز يك سیستم کوهستانی وسیعی را تشکیل میدهد که شکل آن شکل يك لوزی است و که چهار رأس آن گوری در شمال، جولامرک در جنوب، شوشا در شرق، بای یورت در غرب میباشد.

علیرغم بعض حوادث محلی مانند گودالی که ارس در آن جاری است، غیرممکن است درین رشته کوههاییکه این توده کوهستانی را تشکیل میدهند دو جهت عمده را نشناخت. این دو جهت تقریباً با جهت محورهای لوزی تطبیق می نمایند.

ققناز صغیر و کوههای لازستان تشکیل محور موازی با استوا را می دهند، در حالیکه کوههاییکه از سورام نزدیک گوری تا جولامرک فرود می آیند، با عبور از آرات محور اول را عموداً قطع می نمایند.

اضلاع مختلف لوزی بر اثر عظمت و اهمیت امتداد طبقات بسوی خارج مشخص و ممتاز گردیده اند.

سه زاویه لازستان، ارمنستان و قرا باغ در اشغال توده های کوهستانی بسیار مهمی می باشند در حالیکه زاویه جنوب شرقی، زاویه قرا داغی محتوی چاله ارس است. در جنوب کوههای ارمنستان جلگه وسیعی گسترده می شود، هیچ پدیده آتشفشانی اذیت طبقات را برهم نرودا است، در حالیکه در فلات ایران بر اثر تنگی فضایی که رشته های البرز را از رشته جبالهای کردستان جدا می کند و به تبع فشارهای قابل توجهی که در

۱- اشاره باین کتاب و جلد بعدی آنست - مترجم.

تپهگاهها (دامنه) ی آنها پدید آمده است، نواحی برآمده واسطه و میانه یافت می شوند. نتیجه آنکه آذربایجان که باین ترتیب بین دو پارگی و گسیختگی قشر خاکی واقع شده مجدداً ارتفاع یافته و برآمده تر شده است؛ اما بار تفاعلی مناطقی مانند ارمنستان که در آن پدیده های آتشفشانی از خارج بر آن متظاهر و تاج نهاده اند، نرسیده است. در شمال بین آرات و جولامرک، کوههای کردستان تشکیل حاشیه و لبه يك منطقه بسیار برآمده ارمنستان را که به نسبت آن پست تر و پایین تر قرار گرفته است، میدهند. در جنوب جولامرک برعکس، بنظر میرسد که فلات ایران کوههای کردستان را در بالای جلگه آسور نگاه داشته است.

در یک طرف، دریاچه وان واقع در ۱۶۵۰ متر بالای سطح دریا، در طرف دیگر دریاچه اورمیه است که جز ۱۲۲۰ متر ارتفاع ارضی و ۱۸۸۰ متری، تبریز در ۱۳۵۰ متری قرار دارد. لیکن جنوب تر موصل در ۲۵۰ متری و ساوجیلاغ را که تقریباً بر روی همان مدار قرار گرفته در ۱۳۰۰ متری بالای سطح دریاها می یابیم.

ارتفاع دریاچه اورمیه ۹۷۰ متر فوق جلگه آسور، و ارتفاع دریاچه وان ۴۳۰ متر از اورمیه بیشتر است. این حوضه های داخلی عناصر و عوامل خوب و کاملی برای مقایسه اند زیرا آنها نقاط حداقل دو منطقه را می سازند.

بین آرات و گردنه کله شین کوههای زیر خطی مستقیم را دنبال می کنند که بطور محسوسی از شمال متوجه می باشد و با وجودیکه تشکیل مرز سیاسی را میدهند، خیلی کم مطالعه شده اند. قلیل عمده عبارتند از:

تمبورک داغی	۳۳۱۰	بلك داغی
الاقین	«	توکل
پری	«	کومره
ریچه	«	دالامبو
کریلین	«	

این کوهها تماماً جزء خط الرأس مرزاند، لیکن قله مرتفعتر در خارج قرار گرفته اند. آنها عبارتند از:

بیرشید داغی	توده گووند و غیره و غیره
اخته	
توره گلیله	
توره گلکه	
توره جلو	۴۵۰۰ متر

بدون احتساب شمار زیادی از کوههای نسبتاً مهم واقع در کردستان ترك و بازم سیاحی نشده.

ملاحظه می شود که نه فقط قله اصلی و عمده تقریباً بیرون از رشته و خط الرأس آبهامت، - موضوعی تقریباً عمومی و کلی برای تمام رشته جبالهای بزرگ - بلکه بیشتر هم در بیرون فلات ایران قرار دارند و بهمین ترتیب است که دماوند جز دامنه خارجی باشد، وضع در قفقاز کبیر که بر روی حاشیه ولبة استپ برآمده است به نسبت البرز بهمین قرار است.

حتی در مرکز آذربایجان، دو قله با ارتفاعی زیاد و منفرد سهند و سبلان در میان جلگه برافراشته میشوند، اینها آتشفشانهای اندوآقی، شبیه آرات و دماوند که باصطلاح تشکیل کرده و یونونی بین توده خروجی ارمستان و توده البرز میدهند. سبلان^۱، که در مغرب شهر اردبیل قد برمی کشد، $\frac{4}{620}$ متر بالای سطح دریا ارتفاع دارد. ارتفاع نسبی آن نسبت بدره قره سو تقریباً $\frac{3}{400}$ متر است؛ بطوریکه ملاحظه می شود این بسیار جالب توجه است، بهمین دلیل این بیکر کوهستانی عظیم الحبشه شاید بیشتر از دماوند در آینده تولید اثر مینماید.

کوه شکل یک مخروط کامل را داشته و بر روی دامنهها و تهیگاههای آن

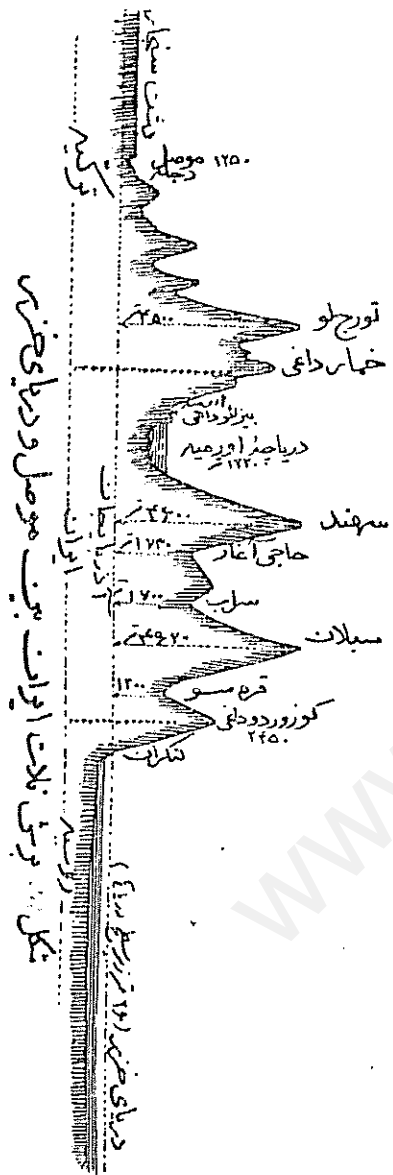
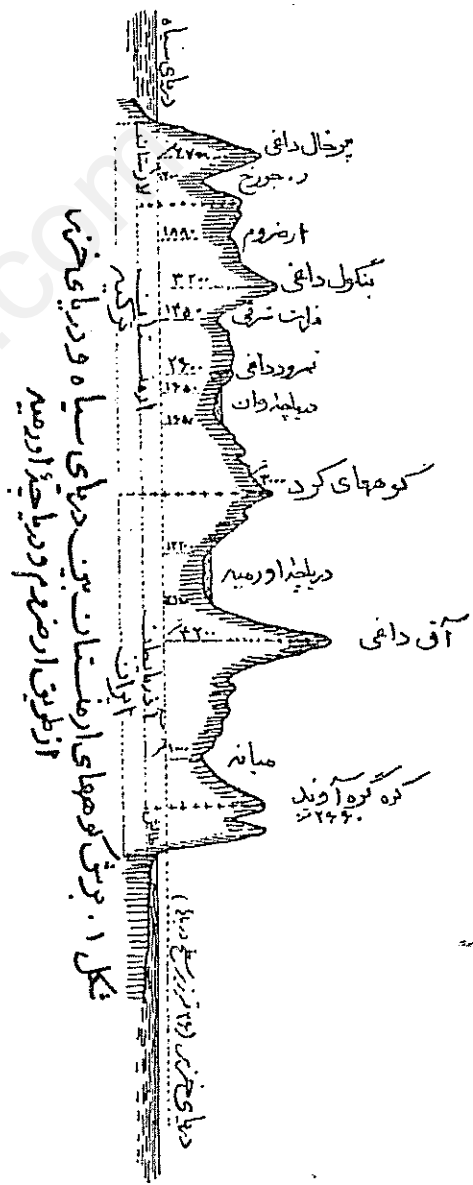
شیارهای پهن تقریباً مستقیم می دارد که آبهای برفهای دائمی اش بتوسط آنها جریان می یابند. توده کوهستانی سبلان اهللیچی است، این کوه بطول تقریباً ۶۰ کیلومتر و بعرض ۴۵ کیلومتری باشد. کوههای فرعی که مخروط اصلی را دور می گیرند چندان از ۳۰۰۰ متر ارتفاع، تجاوز نمی کنند. بر روی این سکو بیکره ای عظیم الحبشه واقع است که آتشفشان دائماً سفید از برف - هر چند که یخچال ندارد - برافراشته می گردد.

کوههای فرعی، جمالگی از طبقات آتشفشانی تشکیل شده و مطلقاً زمخت و سوخته و اندوهناکند. در پای آنها دره عریض اهرچای و قره سو با طراوت و تازگی خود تباینی را بارنگ پرگرد و غباری کوهها ایجاد مینمایند.

سهند، واقع در ۱۴۰ کیلومتری جنوب غرب سبلان، دارای همان ماهیت زمین-شناسی است، اما این کوه کم ارتفاعتر بوده و خیلی سائیده شده است. بجای ارائه یک قله منفرد، بسیار برآمده و مخروطی، ایجاد یک سری نقاطی که دو تای عمده آنها عبارتند از دمیرداغی^۱ و شیر هزار، مینماید.

برقی که تمام درمسیل های قله بزرگ پایدار می ماند. بمانند سبلان تشکیل یک سفره منظم نمیدهد، در ماههای ژوئیه و اوت، شخص از دور بسختی چند لکه سفید کمیاب را بر آن تشخیص میدهد.

این دو قله؛ واقع در مرکز یک جلگه بسیار گرم در تابستان، و نزدیک به یک دریاچه وسیع که تبخیر آن قابل توجه است، ابرها را جلب کرده رگبارها را منقبض داشته و در تمام طول فصل گرم جلگه را از بارانهای سودمند محروم مینماید. از رویهم این شرایط جوی نتیجه آن می شود که قله مرتفع بندرت بی حجاب و برهنه بوده و که ابرها دائماً آنها را در خود می پوشانند.



باتوجه به رژیم آبی، آذربایجان مشتمل بر حوضه دریاچه اورمیه^۱ - بجز شعب جنوبی که از کوه‌های مکرری سرزیر میشوند - قسمت علیای همه رودهایی که از دامنه قراداغی عبور کرده بارس میروند و بخشی از حوضه قزل‌اوزن میباشد.

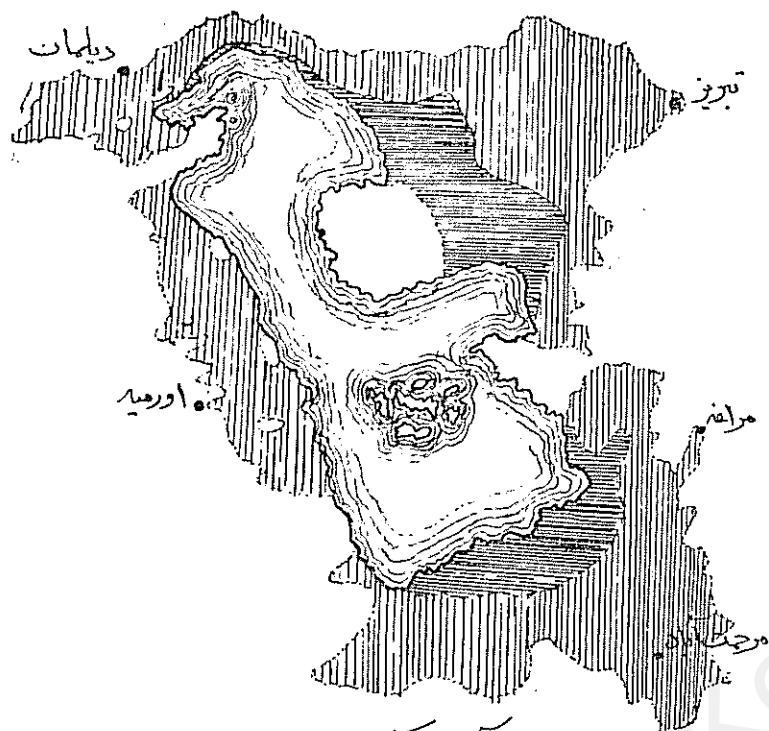
دریاچه اورمیه مهم‌ترین مخزن آب ایران، واقع بین سهند و کوهستانهای کردستان است، گودالی را که او پرمی نماید، یک‌چین معرفت الارضی است، طبقات رسوبی نسبت مرکز و میان دریاچه ممتد میگردند.




سطح آن بهنگامیکه آبها بسیار پائین باشند، ۴۰۰۰ کیلومتر مربع است، این سطح بهنگامیکه آبها خیلی ارتفاع داشته باشند تقریباً ۶۰۰۰ کیلومتر مربع است، عمق آن بهنگام کم آبی و خشکی‌ها در بخش شمال‌غربی ۱۴ متر، ضخامت متوسط آبها ۵ متر است، چیزی که حجم آبهای دریاچه را در حدود دو میلیارد متر مکعب می نماید. وزن مخصوص آبهای اورمیه ۱/۱۵۵ است؛ از اینرو است که در مدت فصل خشک هر متر مکعب آب محتوی ۱۵۵ کیلو نمک است، در صورتیکه بهنگام پر آبی جز محتوی ۱۱۱/۳ کیلو گرم نیست. این نمک‌ها بیشترشان کلرورها، یارورها، برمورها، سدیم و منیزیم، سولفات‌های سود، منیزی، آهن، می باشند.

دریاچه محتوی هیچگونه ماهی و نرم تنی نیست؛ تنها بعضی خرچنگ‌های کوچک درین آبهای ناپذیرا که در آنها هیچ گیاهی نمیرود جست و خیز می کنند؛ اما در بیرون، در گل و لایهای ساحل گیاه مخصوصی رشد و نمو کرده است. در مدت فصل خشک آبها^۲.....

۱- دریاچه اورمیه اپائوتا Epauta (استرابون XI) یا مارتیانه لیمنه Martiane Limné (بطله VI ، ۲) . (نگاه کنید به سن مارتن St. Martin ، یادداشت‌هایی درباره ارمنستان جلد ۱ ص ۵۷) بحیره اورمیه .

۲- دنباله مطلب در متن افتاده است. این امر ناشی از اشتباهائی است که مؤلف در مقدمه بآن اشاره می کند. البته حدس تنه مطلب برای خواننده آشنا بجغرافیا چندان دشوار نیست؛ اینجانب از نظر حفظ امانت خود را انجام آن معذور یافت - مترجم .

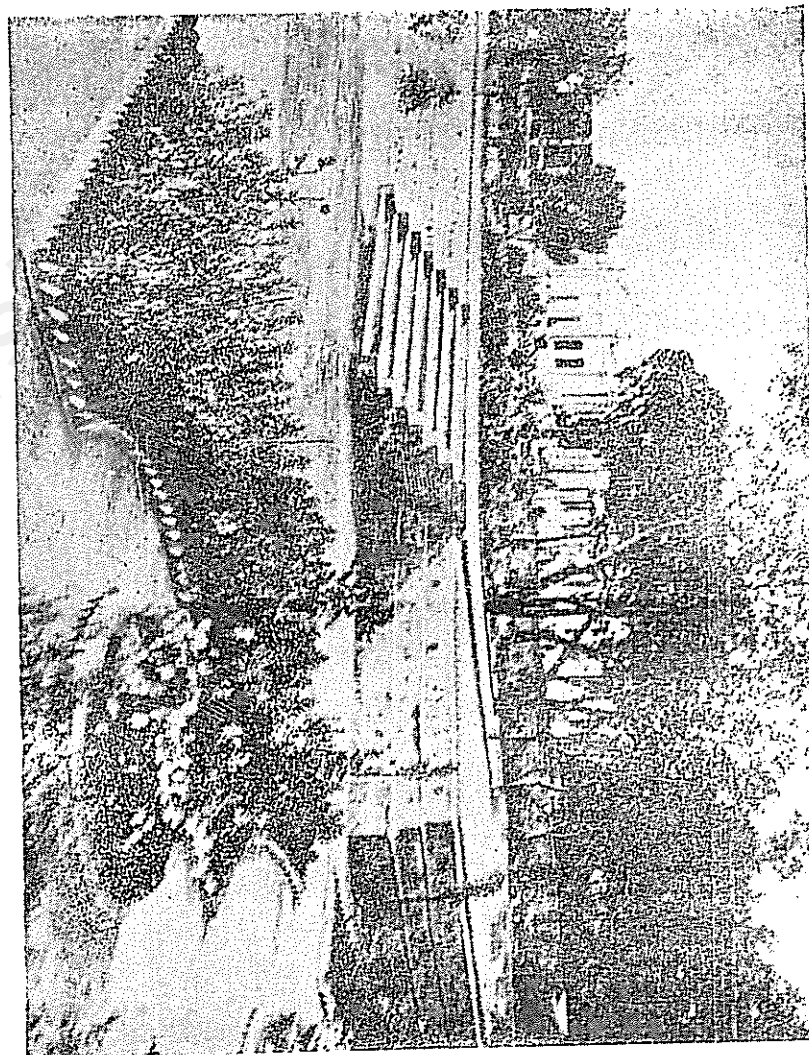


-  سطح آبهای فروکشیده درونستاد
-  سطح آبهای بالا آمده در بهار
-  قسمت‌ها نیکه سابقاً آب دریاچه بوده اند

شکل ۱۹۲: دریاچه اورمیة

سابقاً، در عهدیکه کوههای اطراف پوشیده از جنگل بوده اند، دریاچه اورمیة خیلی وسیع تر از روزگار ما بوده است :

این دریاچه احتمالاً تا تبریز پیش میرفته است . در اورمیة، مرغه و میاندوآب آثار و بقایایش هنوز بر روی داغنه و تپه‌گاههای کوهستانها وجود دارند، لیکن بعلمت از بین رفتن جنگل‌ها چشمه‌ها خشکیده و دریاچه بخشی مهمی از عظمت خود را از



۳۵۵م

تبریز - باغ امیر نظام (عکس از ژولف)

تصویر ۴۹

دست داده است .

هنوز در شیر و انشاهلی (سولدوز)، نزدیک قادرچای، یک دریاچه کوچک نمکی یافت میشود ، که سابقاً بادریاچه بزرگ در ارتباط بود و امروز از آن خیلی دور است .

هر چه که باشد ، حجم آبهای محتوی دریاچه ، محققاً خیلی قابل توجه بوده ، هر چند که سطح آن هرگز از دو برابر مساحتی که در زمان ما اشغال مینماید تجاوز نکرده است . بابررسی منحنی سطح فوق صدمتری آبهای فعلی میتوان خوشتن را ازین بابت مطمئن ساخت .

دریاچه نه فقط بوسیله رودهایی که بآن میریزد ارتزاق میشود ، بلکه بتوسط چشمه‌های متعددی که در ته میجوشند حجم میگیرد : من گفتم که طبقات رسوبی روی ساحل شرقی و غربی بسمت دریاچه ممتد می گردند ، این بین بسترهای مختلف است که آبهایی که از کوهستانها میآیند جریان دارند .

مشهورترین این چشمه‌ها ، چشمه‌های معروف به «چشمه‌های مرمر» اند که تاکنون توسط شاردن شناخته میباشند ؛ این چشمه‌ها گرمائی برابر ۱۸ درجه دارند و نسبت قابل توجهی محتوی کربنات دوشواند که در روزگار ما بصورت توفهای زهخت و تراورتن‌های Travertins ته نشست شده اند . سابقاً اثر آنها بسیار شدید بوده ، آنها اصلاً از آهکهای نرم متبلور و عمودی معروف به مرمر تبریز میباشند و در ولایت سلیمان استخراج می شوند .

آذربایجانی‌ها مدعی اند که از چند قرن پیش باینطرف سطح دریاچه آنها بطور قابل توجهی بالا آمده است . آنها میگویند ؛ سابقاً شخص می توانسته است با تعقیب یک شوسه عظیم که امروز در ۳ متری زیر آبهاست ، از شبه جزیره شاهلی به اورمیه رود ، و در حدود ۱۸۰۰ که کردها از آن سو هزیمت گرفتند از همین راه عبور نموده و دریاچه جز ۷۵ سانتیمتر تقریباً آب نداشته است .

۱- توفهای آهکی بسیار زیبا که در بنائی مورد استعمال دارند . مترجم .

قویاً محتمل است که در زمانهای بسیار قدیم ، دریاچه کم شور بوده و ماهی‌های زیادی را غذا میداده است ؛ اما اندک اندک که برشوری آب افزوده شده ، این حیوانات برودخانه‌ها که در آن محیط مساعدی برای حیات خود میافته اند پناه برده و امروز جز بندرت انواع مخصوصی مانند استورژن (خاویار) بآبهای تلخ شور مصب رودها فرود نمی آیند ، آنها تقریباً همیشه خود را در آبهای شیرین نگه میدارند .

در زمستان قبل از آنکه بارانهای بهاری نازل شده حجم دریاچه را بیفزایند ، آنها سرد شده و غلیظ و خمیری می شوند و آنقدر سنگین می گردند که بهنگام شدیدترین توفانها ، باد بسختی بر آن موج می افکند . این آبها هرگز بر اثر شدیدترین سرماها یخ پاره بهم نمی زنند .

آقای الیزه رکلو M. Elisée Réclus فکرمی کند که تغییرات فعلی سطح آب دریاچه را باید بدرجات مختلف زراعت مناطقی که در حوضه آن واقعند نسبت داد ، و من عقیده اورا تقسیم می کنم . باری ، آبهای مصرفی برای زراعت قبل از رسیدن بدریاچه تبخیر می شوند ؛ معیناً این تنها دلیل نیست ، یقیناً یک اصل و نظام تناوبی در فراوانی بارانهای سالیانه وجود دارد ، و این قانون است که مهمترین عامل و عنصر در مطالعه این تغییرات می باشد .



شکل ۱۶۴ - دره آجی چای . (از روی عکس ولف)

شاهو کوه^۱ که سابقاً جزیره‌ای بوده حالیه در ماه‌های خشک شبه جزیره‌ای شده است؛ در مقابل دره مرکز دریاچه يك مجمع‌الجزایر مرکب از تقریباً بیست صخره که از میان جزایر بسیار معروف اسپیر، قویون داغی (کوه گوسفند)، ایشک داغی (کوه خر)، آرزو، قزل کور، خور، و چند جزیره کوچک کم اهمیت تر می‌باشند. این صخره‌ها که متعلق بحکومت مراغه‌اند جز شکار چیزی ندارند. سابقاً برای استقرار مهاجرنشین‌ها در اینجا اقداماتی بعمل آمده لیکن به نتیجه نرسیده‌اند. حوضه دریاچه اورمیه مساحتی در حدود ۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع دارد؛ مهمترین رودخانه‌هایی که بآن میریزند بشرح زیراند.

آجی چای (تلخ‌رود) که از کوه‌های واقع بین سیلان و بزغوش داغی سرآزیر شده از تبریز عبور نموده و در زمینهای هموار واقع بین شبه جزیره شاهوی و سپند بدریاچه میریزد:

چهارچای که از کوه‌های کردستان سرآزیر شده از دیلمان عبور نموده در دماغه شمالی بآن میریزد.

نازلوچای که از اورمیه می‌گذرد، باراندوزچای، قادرچای، شهرچای که از گردنه کله‌شین فرود می‌آیند، جغتو و تاتائوچای، که من بعداً بهنگام توصیف کردستان مکرری از آن صحبت خواهیم کرد، بالاخره رودخانه مراغه و صافی چای. درخور توجه است که زمینهای پست و باتلاقی که بهنگام بهار زیر آب‌اند، در مصب رودهای آجی، جغتو و تاتائو می‌باشند، - تنه رودهایی که اهمیتشان برای آنکه

۱- در زمان موسر Moser، در حدود ۶۱۲ هجری، شاهو کوه از هر طرف محصور در آب بوده است. مؤلف بهنگام صحبت از اورمیه گوید: در میان دریاچه کوهی است موسوم به کبوخان و جزیره‌ای که در حدود ۴ ده مسکون توسط دریانوردان این دریاچه دارد. خاک حاصل کمی میدهد. در کوهستان دژ معروفی است که سکنه آن تقریباً همیشه با حاکم آذربایجان در جنگ آشکار اند. آنها با قایقهای خود تمام ساحل دریاچه را که در آن بتاراج و غارت میریزد از ند می‌بیمایند، سپس قلعه خود باز گشته در آنجا با هیچ کس رابطه‌ای ندارند.

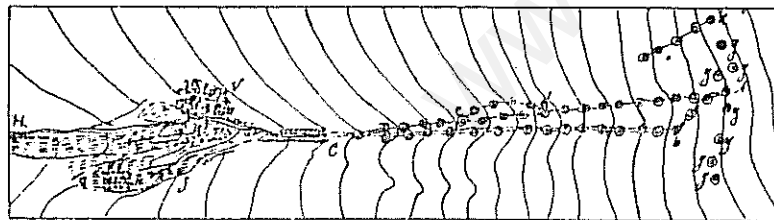
رسوبات بسرعت روی دریاچه را بگیرد کافی اند.

حواشی دریاچه اورمیه اگر بطور مناسب و مساعدی آبیاری شوند بسیار حاصلخیز خواهند گردید؛ بدبختانه در اینجا آب بسیار کمیاب و سکنه در تابستان ملزم و مجبور بکوشش واقعی فراوانی برای تهیه آب می‌باشند.

بهنگام بهار بارانهای فراوانی که بر منطقه نازل می‌شوند بسرعت بدریاچه جاری میگردند، هیچ گونه گیاهی در مقابل مسیر آبها قرار نمیگیرد. در مسیل‌ها در بهنگام، سیلابهای واقعی که رسوبات را عمیقاً می‌کاوند تشکیل شده، رودها سرآزیر گردیده و بمحض قطع رگبار آنها نیز می‌خشکند.

کروکی‌های زیر (شکل ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷) که در آذربایجان برداشته شده‌اند امکان تصویری دقیق از طریق متخذه ایرانیان برای پیدا کردن منابع زیرزمینی و برای آوردن آب بسطح بدست میدهد.

در نقطه ای که بنظر آنها مساعدترین نقاط رسیده است، چاه کن‌ها يك رشته چاه (g) غالباً نزدیک بهم، گاهی هم نسبتاً دور از هم حفر می‌نمایند. در نقطه A و K آنها بسطح آب برخوردند، اما از آنجا که منبع K ناکافی بوده آنرا رها کرده‌اند. (شکل ۱۶۵). تنها منبع A مورد استفاده قرار گرفته است: درین موقع بین نقطه A و نقطه C

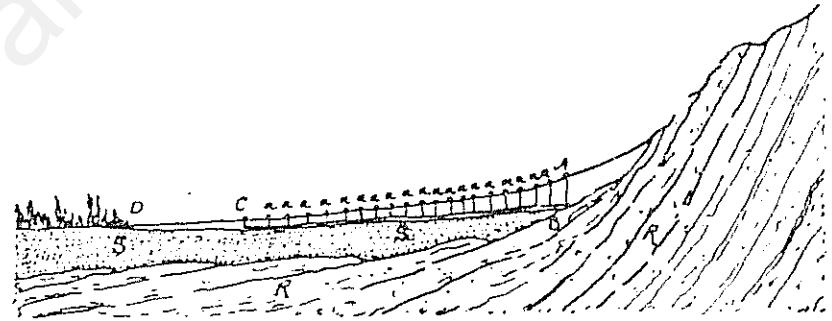


شکل ۱۶۵: نقشه ترعه‌های آبیاری (نات)

علامت گذارده، و بکمک چاههای بسیار نزدیک بهم راهروی زیرزمینی با نشیبی در حدود ۱/۱۰ حفر کرده که برای آنکه آب جریان یافته و دائماً کانال را تمیز کند کافی است

ولیکن برای جلوگیری از ریزش دیواره‌ها و جدارها کم است. باین ترتیب است که اولین راهرو a, d, e ساخته شده است.

بعدها حادثه‌ای بین e و d بوقوع پیوسته، اهالی ده برای ریزش و آوار انحنائی ساخته‌اند. سپس حوادث متعددی ازین نوع بازهم تکرار شده، مجبور شده‌اند آرنج و انحنای a و b را ساخته راهرو جدید و تازه b و e را حفر نمایند. بعد از فراغت از عملیات گذشته، آب بسمت پایین دست C در هوای آزاد، در جویهای Ch جاری شده باغات و درختکاریهای J ده V را آبیاری می‌نماید. اگر از سر بدبختی راهرو بطور قطعی مسدود گردد، ده مجبور بمهاجرت خواهد بود و چندسال بعد ازین خانه‌های متعدد



شکل ۱۶۶: مقطع ترعه‌های آبیاری

جز تل‌های کوچک خاکي گم و گور در دل صحرا باقی نمی‌ماند.

مقطع و برش (شکل ۱۶۶) بخشی از عملیاتی متشابه را با تعقیب خود راهرو نشان می‌دهد، چاه اصلی AB، چاههای فرعی (a)، محل آفتابی شدن C و باغات D می‌باشد. جمله اینها در پای کوه در رسوبات (G) متکی بصخره (R) حفر شده است.

هنگامیکه عملیاتی ازین قبیل از کوره را برآمد و شدی بگذرند، نادرالافتاق نیست که برای مسافرین يك راهرو زیرزمینی با پله‌هایی که در آن کنده شده (شکل ۱۶۷) بسازند، مقطع امکان دیدن یکی از چاههای فرعی P را میدهد، خاکهایی که از آنجا